

بررسی فقهی شرایط نایب در حج

(بخش اول)

سید تقی واردی*

مقدمه

برای کسی که می‌خواهد نیابت حج و یا عمره شخص دیگر را (چه به صورت تبرعی و چه استیجاری) بر عهده بگیرد، شرایطی بیان شده که فقها در برخی از آنها اختلاف دارند و در مورد برخی دیگر متفق‌اند.

این شرایط، آن گونه که برخی از فقها (کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.ج ۴، ص ۴۸۹) فرموده‌اند، از جهتی بر دو قسم می‌باشد:

اول: شرایطی که صحت عمل متوقف بر آنها است؛ مانند: عقل حین عمل، تمییز کودکان، اسلام، ایمان، عدم اشتغال ذمه نایب به واجب مضیق، اذن مولی به عبد، اذن شوهر به زن و اذن ولی به ممیز.

دوم: شرایطی که مجزی بودن عمل متوقف بر آنها است، اگرچه خود عمل صحیح باشد؛ مانند: بلوغ کودکان و عدالت نایب (در جایی که استیجار شخص برای فراغ ذمه منوب عنه باشد). گفتنی است، این پژوهش به خاطر محدودیت صفحات مجله، از یک سو تنها نظرات فقهای

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عظام شیعه را مورد بررسی قرار داده و به نظرات فقهای سایر مذاهب اسلامی نپرداخته و از سوی دیگر به خاطر گستردگی مباحث فقهای شیعه و ادله آنان در این خصوص، ناگزیر است آن را در چند شماره تقدیم خوانندگان محترم نماید.

به هر روی، در این شماره، شرایط نایب از جهت بلوغ، عقل، اسلام و ایمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و با یاری خداوند، بقیه شرایط در شماره‌های بعد تقدیم می‌گردد:

شرایط نایب در حج

۱) بلوغ

افرادی، که به سن بلوغ نرسیده‌اند، شرعاً کودک شمرده می‌شوند و درباره حج کودکان، دو نکته قابل توجه و بررسی است: ۱. حج یا عمره‌ای که کودکان برای خود می‌گذارند ۲. حج و عمره‌ای که به نیابت از دیگران انجام می‌دهند.

در باره مورد نخست، میان فقها بحث است که آیا حج و یا عمره کودکان، صحیح و مجزی از حجة الاسلام است یا صوری و تمرینی بوده و مجزی از حجة الاسلام نیست؟

بسیاری از فقها معتقدند به خاطر ادله خاصی که در این مورد وجود دارد؛ مانند صحیحه محمد بن فضیل (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۱۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. / ج ۱۱، ص ۵۵) مُحرم کردن صبی جایز است و بنا بر این، عمل حج وی نیز باید صحیح باشد، لیکن مادام که به سن تکلیف نرسیده، مجزی از حجة الاسلام نیست. (علامه حلّی، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۱۵) (البته این مطلب موضوع بحث ما در این جا نیست).

اما در مورد دوم (یعنی نیابت کودک از دیگری، که این مورد بحث در این جا است)، ابتدا باید کودکان را از جهت درک و فهم و همچنین سن و سال، بر دو قسم تقسیم کرد: «کودکان غیر ممیز» و «کودکان ممیز».

الف - کودکان غیر ممیز؛ همه فقها اتفاق نظر دارند که چنین کودکانی نمی‌توانند نایب شوند؛ زیرا از آنان، قصد متمشی نمی‌شود (آملی، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۱۹۷؛ خویی، ۱۴۱۶ق. / ج ۲، ص ۱۰).

ب - کود کان ممیز؛ در این مورد نظر واحدی میان فقها نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰؛ آملی، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۱۹۷).

از آنان سه گفتار نقل شده است:

گفتار اول: قول مشهور فقهای شیعه است (نجفی، ۱۳۶۷ق. / ج ۴، ص ۳۴۰) که فرموده‌اند: نیابت کود کان پیش از بلوغ مطلقاً (اعم از ممیز و غیر ممیز) جایز نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق. / ج ۲، ص ۱۸۴؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق. / ج ۲، ص ۳۰۲ و...) زیرا ادله‌ای که در باره جواز و صحت نیابت وجود دارد، در اکثر آن‌ها تصریح به کلمه رَجُل (مرد) شده است (خویی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۵) و یا انصراف در آن دارد و شامل کودک نمی‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق. / ج ۲، ص ۳۲۰). و دلیلی که شامل نیابت صبی شود وجود ندارد. پس اصل، باقی بودن اشتغال ذمه منوب عنه و عدم سقوط تکلیف از او است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۱۶).

گفتار دوم: قول برخی از فقها است که قائل به تفصیل‌اند؛ به این معنا که در عبادات واجب، نیابت کودک ممیز را صحیح ندانسته، ولی نیابت وی در عبادات مندوب را به شرط اذن ولی، صحیح دانسته‌اند. صاحب عروه از جمله قائلین این گفتار است. وی در این باره فرمود: «وإن كان لا یبعد دعوی صحّة نیابته فی الحجّ المنسوب بإذن الوالی» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق. / ج ۲، ص ۳۲۰). وی گرچه به دلیل گفتار خود اشاره نکرده، ولی صاحب مصباح الهدی در توجیه نظر وی فرمود:

«بل الظاهر منه فی الفرق هو جعل المناط فی المنع فی الحجّ الواجب، هو عدم الوثوق

بفراغ الذمة». (میرزا محمد تقی آملی، ۱۳۸۰ق. / ج ۱۲، ص ۱۹۹)

مرحوم آیت الله خویی، دلیل آن را روایت معاویه بن عمار دانسته است:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ؟ فَقَالَ: سُنَّةٌ سَنَّهَا يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ، فَيَكُونُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَقِصَّ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَ الصَّدَقَةُ الْجَارِيَةُ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ، وَ الْوَلَدُ الطَّيِّبُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا، وَ يَحُجُّ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يُعْتِقُ عَنْهُمَا، وَ يُصَلِّي وَ يَصُومُ عَنْهُمَا. فَقُلْتُ: أَسْرَ كُهُمَا فِي حَجَّتِي؟ قَالَ: نَعَمْ». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. / ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۶)

معظم له در وجه دلالت این حدیث فرمود: «فإنَّ الولد يشمل غير البالغ أيضاً». (خوبی،

۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۶)

این حدیث از جهت سند، صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، جمله «الْوَلَدُ الطَّيِّبُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا، وَ يُحْجُّ...» دلالت دارد بر این که حج ولد برای والدینش صحیح است و واژه ولد اطلاق دارد و شامل غیر بالغ نیز می شود.

به هر روی، همان گونه که آیت الله خوبی فرمود، دلیل جواز نیابتِ صبیّ ممیز از حج مندوب منوب عنه، اطلاق روایات است؛ «و لكن يكفيننا في صحة نيابة الصبي عن الحي في المستحبات إطلاق أدلة النيابة». (خوبی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۷)

گفتار سوم: گفتار برخی اندک از فقهای شیعه است که معتقدند نیابت کودک ممیز اگر چه به سن بلوغ نرسیده باشد؛ چه در حج واجب و چه در حج مندوب، صحیح است. (علامه حلی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰) معروف ترین شخصیت های قائل به این گفتار، عبارت اند از: محقق اردبیلی، (ج ۶، ص ۱۲۸) صاحب مدارک (موسوی عاملی، ج ۶، ص ۱۲۸) و حاشیه العروة الوثقی. (گلپایگانی، اول، ۱۳۹۳ق. / ج ۲، ص ۳۲۰)

دلیل آنان این است که عبادات کودک، شرعی و صحیح است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق. / ج ۶، ص ۱۲۸) و ممیز چون می تواند حج را به طور مستقل برای خودش انجام دهد، (نجفی، ۱۳۶۷ش. / ج ۱، ص ۱۶۹) پس می تواند برای دیگران نیز نیابت کند. (علامه حلی، ۹ جلد، ۱۴۱۳ق. / ج ۴، ص ۳۴۰)

در بین این سه گفتار، ترجیح با گفتار اول؛ یعنی نظر مشهور فقهای شیعه است؛ زیرا همان گونه که در بحث مشروعیت نیابت بیان شد، نیابت در اعمال عبادی خلاف اصل است، مگر آن که دلیل خاصی بر جواز و صحت آن وارد شده باشد. در باب نیابت صبی، دلیلی بر جواز و صحت آن وجود ندارد. اما اطلاق روایات باب نیابت که در قول دوم برای جواز نیابت در حج مندوب به آن استناد شده، پاسخش این است که در اکثر روایات باب نیابت، واژه «رَجُلٌ» آمده و آن انصراف در بالغ دارد و شامل صبی نمی شود.

اما در باره علت جواز و صحت حج ندبی خود کودکان (که مورد استناد دو گفتار پیشین

قرار گرفته)، دلیل خاصی است که در این باره وجود دارد (یعنی صحیحه معاویه بن عمار). اما درباره جواز نیابت وی دلیل خاصی وارد نشده است و آن چه که از روایت معاویه بن عمار به دست می‌آید، این است که فرزند می‌تواند حج، صدقات و خیراتی برای والدینش داشته باشد. ولی از چه سنینی می‌تواند چنین کارهایی را انجام دهد، در روایت به آن اشاره نشده است و طبعاً هر چیزی در جای خود و به مقتضای شرایط انجام می‌گیرد. بنا بر این، اگر گفته شود که بر ولد اکبر واجب است نماز و روزه قضای پدر متوفای خودش را انجام دهد، به این معنا نیست که اگر ولد اکبر صبی غیر ممیز باشد، بر او در همان زمان واجب می‌گردد. بنا بر این، مادام که کودکان به سن بلوغ نرسیده باشند، نمی‌توانند نیابت افراد در حج و عمره (اعم از واجب و مندوب را بر عهده بگیرند) و اگر انجام دهند، صحیح نبوده و از منوب عنه (در حج واجب) مجزی نمی‌باشد.

۲) عقل

عقل بودن فرد، در مقابل مجنون بودن وی است. مجنون بودن افراد دو گونه است؛ اطلاق (همیشگی) و ادواری (دوره‌ای). در باره نایب این پرسش مطرح است که آیا نایب باید دارای عقل سلیم باشد و در غیر این صورت نیابتش باطل خواهد بود یا غیر عاقل نیز می‌تواند نایب شود؟ البته تردیدی نیست که اگر نایب عاقل باشد، نیابتش جایز و عمل وی از این جهت صحیح و مجزی خواهد بود، اما اگر دارای جنون باشد و جنونش از نوع اطلاق (همیشگی) باشد، باز هم بین فقها اختلافی نیست که نیابت وی باطل می‌باشد. همچنین اگر جنونش ادواری است ولی هنگام نیابت، نوبت دوره جنون وی باشد، باز هم نیابت وی باطل بوده و مجزی از حج منوب عنه نمی‌باشد. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق.ج ۱، ص ۴۱۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق.ج ۱، ص ۳۲۰؛ نجفی، محمد حسن نجفی، ۱۳۶۷ ش.ج ۱۷، ص ۳۶۱) برای این گفتار دو دلیل ذکر شده است:

۱. *عدم تحقق قصد قربت از مجنون*؛ به این معنا که شخص در حال جنون (حتی در ادواری که نوبت جنون وی باشد) عقلش پوشیده شده به یک بیماری‌ای که مانع قصد قربت می‌گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق.ج ۱، ص ۱۶۹) و عمل عبادی که فاقد قصد قربت باشد، صحیح

نخواهد بود. (محمد حسن نجفی، ۱۳۶۷ ش. / ج ۱۷، ص ۳۶۱).

۲. **مدلول حدیث رفع قلم:** این حدیث که به عبارات مختلف از معصومین علیهم السلام روایت شده، دلالت دارد بر این که مجنون در حالی که در جنون خود باقی باشد، از وی رفع قلم شده است؛ یعنی تکلیفی متوجه او نبوده و اعمال وی مشروعیت ندارد. در یکی از این احادیث که شیخ مفید از عامه و خاصه نقل کرده، آمده است:

«رَوَتْ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ أَنَّ مَجْنُونَهُ فَجَرَ بِهَا رَجُلًا وَقَامَتِ الْبَيْتَةُ عَلَيْهَا، فَأَمَرَ عُمَرُ بِجَلْدِهَا الْحَدَّ، فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: مَا بَأَلْ مَجْنُونَةَ آلِ فُلَانٍ تُقْتَلُ؟ فَيَقِيلُ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا فَجَرَ بِهَا فَهَرَبَ وَقَامَتِ الْبَيْتَةُ عَلَيْهَا وَأَمَرَ عُمَرُ بِجَلْدِهَا. فَقَالَ لَهُمْ: رُدُّوْهَا إِلَيْهِ وَ قُولُوا لَهُ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ هَذِهِ مَجْنُونَةٌ آلِ فُلَانٍ وَأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَأَنَّهَا مَعْلُوبَةٌ عَلَى عَقْلِهَا وَنَفْسِهَا، فَرُدُّوْهَا إِلَيْهِ فَدَرَأَ عَنْهَا الْحَدَّ.»

(حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق. / ج ۲۸، ص ۲۳)

محقق حلی با برداشت از این روایت، در باره عدم صحت نیابت مجنون فرمود:

«لأنه ليس من أهل الخطاب، و لأنه متصف بها يوجب رفع القلم، فلا حكم لفعله»، (محقق

حلی، ۱۴۰۷ق. / ج ۲، ص ۷۶۶).

اما مجنون ادواری، در دوره‌ای که جنونش افاقه کرده و عقل وی سرچایش قرار گیرد، می‌تواند نایب شود؛ زیرا چیزی که مانع قصد قربت باشد در میان نیست و در نتیجه، عبادات و معاملات وی در دوره صحت و سلامت صحیح است. هنگامی که اعمال عبادی خودش صحیح و بلا مانع باشد، می‌تواند نایب فرد دیگر نیز قرار گیرد، (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۲۰).
گفتنی است که سفاهت افراد، جنون آنان به حساب نمی‌آید. چون سفاهت به معنای کم عقلی و نادانی است نه دیوانگی و جنون. بدین جهت فقهای عظام آن را مانع از نیابت ندانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۷؛ امام خمینی، ۱۴۰۷ق. / ج ۱، ص ۳۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲، ص ۲۰)

۳) اسلام

اختلافی میان فقهای شیعه نیست که در حج و عمره، نایب باید مسلمان باشد و کافر (اعم از ذمی و غیر ذمی و اهل کتاب و غیر اهل کتاب) نمی تواند نایب مسلمان شود. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق. / ج ۱، ص ۱۶۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق. / ج ۲، ص ۷۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق. / ج ۱، ص ۴۱۰؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق. / ج ۱، ص ۲۷۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق. / ج ۳، ص ۱۴۱) منتهی برخی از فقهای عظام، به خاطر آن که شرط ایمان را برای نایب در کتب فقهی خویش بیان کرده اند، متعرض شرط اسلام نشده اند؛ (امام خمینی، ۱۴۰۷ق. / ج ۱، ص ۳۳۵؛ خویی، ۱۴۱۸ق. / ج ۲۷، ص ۸) زیرا هنگامی که ایمان شرط لازم باشد، به طریق اولی، اسلام نیز شرط لازم خواهد بود و بدین جهت نیازی به طرح و بررسی آن ندیده اند.

در برخی از منابع روایی نیز به همین مطلب توجه شده است؛ از باب نمونه، در کتاب وسایل الشیعه بابی است به نام «بطلان العبادة بدون ولایة الأئمة علیهم السلام و اعتقاد إمامتهم» و در آن نوزده حدیث روایت شده است (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱، ص ۱۱۸) و حال آن که چنین بابی برای بطلان عبادت کافر منعقد نشده است. ولی برخی دیگر از فقهای عظام متعرض آن شده و به طور مستقل آن را شرط لازم نیابت دانسته اند، ولیکن در ارائه دلیل این گفتار، نظر واحدی ندارند؛ برخی از آنان مانند صاحب جواهر می گویند: نیابت کافر باطل است؛ زیرا عمل او شرعا صحیح نیست. (نجفی، سوم، ۱۳۶۷ش. / ج ۱۷، ص ۳۵۶).

برخی دیگر می گویند: کافر به خاطر کفر و عدم میل قلبی به حق و حقیقت، نمی تواند قصد تقرّب الهی داشته باشد. (محقق حلی، دوم، ۱۴۰۸ق. / ج ۱، ص ۲۰۷).

بی تردید برای نظر فقهای عظام مبنی بر بطلان نیابت نایب غیر مسلمان، ادله متعددی وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. به نظر مشهور فقهای شیعه، ایمان شرط لازم نیابت است. پس اسلام نیز به طریق اولی شرط لازم آن خواهد بود. در این باره احادیث فراوانی وجود دارد که برخی از آنها را در بحث ایمان نقل خواهیم کرد.

طریق اولویت شرط اسلام نسبت به ایمان، مهم ترین دلیلی است که در باره شرط اسلام

در نیابت می‌توان ارائه کرد.

۲. عموم آیاتی که دلالت بر حبط عمل کافران دارد؛ مانند «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (انعام: ۸۸).

هنگامی که اعمال کافر حبط و شرعاً باطل باشد، چگونه می‌تواند نایب مسلمان شود که ذمه‌ای بر عهده دارد و می‌خواهد از طریق نیابت از آن فارغ گردد؟

۳. روایاتی که دلالت دارند نایب باید مسلمان باشد؛ مانند روایت مصادف:

«عَنْ مُصَادِفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ مُحْجَّ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَةِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ قَدْ حَبَّتْ وَكَانَتْ مُسْلِمَةً فَقِيهَةً. فَرُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهَ مِنْ رَجُلٍ»، (حرر عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱۱، ص ۱۷۷).

البته این روایت از جهت سند، به خاطر وجود سهل بن زیاد در سلسله راویان آن، که نزد برخی از رجال شناسان شیعه، مورد وثوق نیست، نمی‌تواند دلیل مستقلی باشد ولیکن با توجه به این که برخی از فقها در بسیاری از موارد به آن استناد کرده‌اند، حداقل می‌تواند مؤید دلایل فوق‌الذکر واقع شود، اما از جهت دلالت اشکال و ایرادی بر آن نیست؛ زیرا قید «مسلمه» دلالت تام دارد بر این که نایب باید مسلمان باشد.

۴. علاوه بر همه این‌ها، انجام حج و عمره، متوقف بر ورود شخص به حرم مطهر الهی است و ورود حرم برای کافر و مشرک به حکم قرآن کریم ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يُقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه: ۲۸) حرام و ممنوع می‌باشد. همچنین برخی از اعمال حج و عمره؛ مانند طواف و نماز طواف نیاز به طهارت بدن دارد، در حالی که کافر مادام که در کفرش باقی است طهارتش شرعاً صحیح نبوده و تنها با پذیرش اسلام امکان پذیر می‌باشد.

اما از این که در گفتار برخی از فقها آمده که کافر نمی‌تواند قصد قربت کند و قصد از وی متمسکی نمی‌شود، این گفتار مورد اتفاق فقها نیست و برخی از فقها فرموده‌اند: از کافر، به ویژه اهل کتاب، وجداناً قصد متمسکی می‌شود، ولیکن ثوابی بر آن مترتب نمی‌گردد، (مراغی اول، ۱۴۱۷ق. / ج ۲، ص ۷۲۰).

۴) ایمان

گرچه مسلمان بودن نایب شرط لازم و پذیرفته شده از سوی همه فقهای عظام است ولیکن مؤمن بودن نایب؛ یعنی شیعه بودن وی (و به طور خاص شیعه امامی اثنی عشری بودن او) مورد اتفاق آنان نیست. قبل از آن که به اقوال فقها اشاره کنیم، لازم است مخالفان مذهب را به دو گروه تقسیم نماییم؛ گروه نواصب و خوارج و گروه غیر نواصب و غیر خوارج. در باره گروه‌های نواصب و خوارج، تمامی فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که نیابت آنان از منوب عنه صحیح نبوده و مجزی از وی نمی‌باشد. برای این گفتار، ادله فراوانی است؛ از جمله روایت علی بن مهزیار؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ: الرَّجُلُ يُحْجُّ عَنِ النَّاصِبِ، هَلْ عَلَيْهِ إِثْمٌ إِذَا حَجَّ عَنِ النَّاصِبِ وَ هَلْ يَنْفَعُ ذَلِكَ النَّاصِبَ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: لَا يُحْجُّ عَنِ النَّاصِبِ وَلَا يُحْجُّ بِهِ»، (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق. / ج ۱۱، ص ۱۹۲).

در سلسله روایان این حدیث، گرچه نام سهل بن زیاد وجود دارد و برخی از رجال شناسان شیعه وی را تضعیف نموده‌اند، لیکن فقهای ما به روایت وی اعتماد نموده و آن را مستند گفتار خویش قرار داده‌اند. بدین جهت این روایت از جهت سند موثق شمرده می‌شود. از جهت دلالت نیز بی اشکال است؛ زیرا جمله «وَأَوْ لَا يُحْجُّ بِهِ» ظهور دارد بر این که ناصبی (و امثال وی) نمی‌تواند نایب شخص مؤمن، در حج و عمره گردد.

اما در باره گروه‌های غیر نواصب و غیر خوارج، برای فقهای شیعه دو گفتار وجود دارد: گفتار اول: جواز و صحت نیابت مخالف و اجزای از منوب عنه. علامه حلی از قائلین این نظریه است. دلیل گفتارش این است که اگر وی حج را برای خودش انجام می‌داد، صحیح و مجزی از وی بود و هرگاه مستبصر می‌شد نیاز به اعاده حج نداشت. همین دلالت دارد بر این که عبادت مخالف در نظر شارع معتبر بوده و اگر رجوع به ایمان نماید، مستحق ثواب نیز می‌شود، مگر زکات که آن را به غیر مستحقش داده (و باید جبران نماید).

وی علاوه بر گفتار فوق، به صحیحه برید بن معاویه عجلی نیز استناد نمود است:

«عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ، ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَ الدِّينُونَةَ بِهِ، عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ أَوْ قَدْ قَضَى-

فَرِيضَتُهُ؟ فَقَالَ: قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ، وَ لَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، نَاصِبٌ مُتَدَبِّئٌ ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ، يَقْضِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ: يَقْضِي - أَحَبُّ إِلَيَّ. الْحَدِيثُ، (حَرَّ عَامِلِي، اُول، ١٤٠٩ق. / ج ١١، ص ٦١).

به نظر علامه حلی، جمله «قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ» دلالت دارد بر این که عمل مخالف پیش از استبصار، صحیح و مجزی است، بدین جهت منعی برای نایب شدن از مؤمن نباید داشته باشد. صاحب حدائق درباره قائلین این گفتار فرمود:

«ظاهر أكثر المتأخرين - حيث حكموا بإسلام المخالفين - صحة نيابتهم فلا يشترط الايمان عندهم»، (بحرانی، اول، ١٤٠٥ق. / ج ١٤، ص ٢٤٠).

گفتار دوم: حکم به عدم صحت نیابت داده‌اند و برای استدلال نظرشان فرموده‌اند:

اعمال عبادی مخالف فی نفس الأمر صحیح نیست؛ زیرا فاقد شرط صحت است و شرط اساسی صحت اعمال عبادی هر مسلمانی ولایت پذیری او است و مخالف دارای این شرط نیست، (خویی، اول، ١٤١٨ق. / ج ٢٧، ص ٨).

پس هنگامی که اعمال خود او اشکال داشته باشد، چگونه می‌تواند نیابت مؤمن را بر عهده بگیرد؟ صاحب حدائق (بحرانی، اول، ١٤٠٥ق. / ج ١٤، ص ٢٤٠)، صاحب جواهر (نجفی، سوم، ١٣٦٧ ش. / ج ١٧، ص ٣٥٧)، صاحب مدارک (العاملی، ج ٧، ص ١٠٨)، صاحب عروه (یزدی، دوم، ١٤١٢ق. / ج ٢، ص ٣٢٠)، آیت الله خویی، (خویی، اول، ١٤١٨ق. / ج ٢٧، ص ٨)، امام خمینی، (خمینی، ١٤٠٧ق. / ج ١، ص ٣٣٥)، صاحب فقه الصادق علیه السلام (نرم افزار موسوعه الامام الروحانی) و برخی دیگر از فقهای عظام از قائلان این نظریه‌اند.

گفتنی است که امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله، ایمان را شرط لازم نایب دانسته، ولیکن در کتاب چهل حدیث فرمود:

از مجموع اخبار استفاده می‌شود که ولایت شرط قبول اعمال، بلکه شرط قبول ایمان به خدا و به نبوت مکرم صلی الله علیه و آله است و اما شرط صحت بودن آن برای اعمال، چنانچه بعضی از علما فرموده‌اند، معلوم نیست بلکه ظاهر آن است که شرط نیست. چنانچه از روایات کثیره معلوم

می‌شود؛ مثل روایتی که در باب «عدم وجوب القضاء علی المستبصر» مذکور است^۱ که غیر زکات - که به واسطه آن که به غیر اهلش در زمان ضلالتش داده است - سایر اعمال را قضا نکند و خداوند به او اجر دهد، (امام خمینی، اول، ۱۳۶۸ ش. ص ۴۸۵).

ممکن است معظم له، اعمال مخالف را در مذهب خود و یا حتی در مذهب شیعه، به صورت ظاهر صحیح بداند ولی برای نیابت، آن را کافی نداند و ایمان را شرط لازم بداند. به هر صورت، روایاتی که قائلین به صحت نیابت مخالف مورد اشاره قرار داده‌اند (از جمله صحیحۀ بُرید بن معاویۀ عجلئ که مورد استناد علامه حلی گرفته بود)، دلیلی بر صحت نیابت مخالف نمی‌گردد؛ زیرا اولاً، روایاتی که دلالت بر صحت اعمال سابق مستبصرین دارد؛ همانند روایات و سایر ادله‌ای است که دلالت بر جبران اسلام نسبت به اعمال کافران در زمان جاهلیت دارد، که نوعی تفضل از جانب خدای مهربان است، نه این که اعمال کافران پیش از اسلام صحیح باشد. بنا بر این اعمال مخالفان پیش از استبصار فی الواقع صحیح نمی‌باشد، ولیکن همان گونه که از برخی روایات دیگر به دست می‌آید، اگر مستبصر شوند، تفضلاً اعاده ندارد مگر زکات (که لازم به پرداخت مجدد است). ثانیاً، با این فرض که آن ادله دلالت بر صحت اعمال مستبصران پیش از ایمان داشته باشد، ولی مشروط به موافات ایمان است، نه به طور مطلق. ثالثاً، روایاتی وجود دارند که اعمال نایب را مشروط به ایمان نموده‌اند، به عنوان نمونه، روایت عمار بن موسی؛ «عَمَّارُ بْنُ مُوسَى مِنْ كِتَابِ أَضْبَلِهِ الْمُرَوِّیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صَوْمٌ، هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ غَيْرَ عَارِفٍ؟ قَالَ: لَا يَقْضِيهِ إِلَّا مُسْلِمٌ عَارِفٌ». (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ ق. ۸، ص ۲۷۷)

این حدیث، از جهت سند به خاطر عمار بن موسی که فطحی مذهب بوده، صحیح

۱. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثِهِ قَالَ: كُلُّ عَمَلٍ عَمَلَةٌ وَهُوَ فِي حَالِ نَضْبِهِ وَ صَلَاتِهِ - ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُ الْوَلَايَةَ - فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ عَلَيْهِ - إِلَّا الزَّكَاةَ فَإِنَّهُ يُعِيدُهَا - لِأَنَّهُ وَصَّعَهَا فِي غَيْرِ مَوَاضِعِهَا - لِأَنَّهَا لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ - وَ أَمَّا الصَّلَاةُ وَ الْحُجُّ وَ الصِّيَامُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ». وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۶، حدیث ۱، باب ۳۱ از ابواب مقدمه العبادات.

شمرده نمی‌شود، ولیکن چون تَقَه است، روایتش مورد قبول می‌باشد. از جهت دلالت، بنا براین که تعدی از صوم و صلاة به حج و عمره صحیح باشد، بلاشکال است؛ زیرا قید «مُسْلِمٌ عَارِفٌ»، به معنای مسلمان شیعه است، نه مسلمانی که دانا به احکام باشد. (آملی، اول، ۱۳۸۰ق./ ج ۱۲، ص ۲۰۱). کما این که بسیاری از فقها؛ از جمله شیخ انصاری، همین برداشت را از این حدیث داشته و فرموده‌اند:

«و الظاهر أن المراد بالعارف في الرواية، العارف بالإمام عليه السلام كما هو الشائع من استعمال هذا اللفظ، فتدلّ صريحاً على اشتراط الإيمان أيضاً في النائب»، (شیخ انصاری، اول، ۱۴۲۵ق./ ص ۱۲۷).

علاوه بر همه این‌ها، روایاتی از معصومین علیهم السلام وجود دارد که دلالت دارند بر بطلان عبادات مخالف پیش از استبصار و همچنین بطلان عبادات افرادی که ولایت نداشته باشند. شیخ انصاری نیز با همین تعبیر فرمود:

«مضافاً إلى ما دلّ على بطلان عبادات المخالفين الغير المنافي لإثباتها لهم تفضلاً بعد إيمانهم»، (شیخ انصاری، اول، ۱۴۲۵ق./ ص ۱۲۸).

به نمونه‌هایی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ قَالَ: كَتَبَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَانَ الْهُمْدَانِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنِّي حَجَجْتُ وَأَنَا مُخَالِفٌ وَكُنْتُ صَرُورَةً فَدَخَلْتُ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ؟ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَعِدْ حَجَّكَ»، (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق./ ج ۱۱، ص ۶۲).

این روایت از جهت سند صحیح و بی‌اشکال است و از جهت دلالت، گرچه محتمل است حمل بر استحباب شود به قرینه روایات دیگری که امام عليه السلام می‌فرمود: دوست دارم اعاده کنید، ولیکن ظهور در وجوب دارد و دلالت دارد بر این که اعمال مخالف پیش از استبصار باطل است.

- «عَنْ أَبِي حَمزة التَّمَالِيّ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ. فَقَالَ لَنَا: أَفْضَلُ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ - أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً - يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بَغِيرٍ وَلَا يَتَنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئاً». (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق./ ج ۱، ص ۱۲۲).

این روایت نیز از جهت سند صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت همان گونه که تصریح شده، اعمال مخالفان فاقد ولایت را نافع به حالشان نمی‌داند و این، یعنی باطل بودن اعمال.

- «عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَ الْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ - وَ ذَلِكَ حَطِيمٌ إِسْمَاعِيلَ - وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ قَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًّا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَ صَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَ حُرِّمْتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا». (حرّ عاملی، اول، ۱۴۰۹ق.ج. ۱، ص ۱۲۲).

این حدیث از جهت سند، به خاطر وجود حسن بن علی بن فضال تیمی در بین راویان آن، که مدتی فطحی مذهب بوده، صحیح به شمار نمی‌آید، ولیکن مشایخ روات شیعه به حدیث وی اعتماد نموده و در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. بدین جهت این حدیث موثق می‌باشد. از جهت دلالت همانند حدیث قبلی است که دال بر عدم قبولی اعمال عبادی مخالف است.

البته شاید گفته شود که این دو حدیث دلالت بر عدم قبولی اعمال مخالفان در قیامت دارند، نه دلالت بر عدم صحت دنیوی آنها، بدین جهت مانعی برای صحت نیابت مخالف محسوب نمی‌گردند. پاسخ داده می‌شود که صحت و عدم صحت و همچنین قبولی و عدم قبولی اعمال در قیامت، گاهی نسبت به اعمال و وظایف خود شخص سنجیده می‌شود و گاه نسبت به اعمال دیگری که بالتسبیب انجام می‌گیرد. ما نحن فیه از قسم دوم است که شخصی می‌خواهد نایب شود تا حج شخص متوفی و یا معذور را به نیابت انجام دهد و با این کار خود ذمه وی را بری کند. اگر نایب به گونه ای باشد که در ظاهر حکم به صحت اعمال او می‌شود ولی در واقع اعمال او باطل و در قیامت مقبول عندالله نمی‌باشد، چگونه می‌توان مسئولیت بری نمودن ذمه منوب عنه مؤمنی را به دست وی سپرد؟ اگر دلیلی هم وجود داشته باشد که اعمال پیش از استبصار آنان را صحیح بدانند، این مربوط به اعمال خودشان است، نه عملی که به نیابت از مؤمن بجا آورده باشند. اصولاً هدف در انجام حج و یا انجام هر اعمال عبادی دیگر، تنها حالت شکلی و فیزیکی انجام آنها نیست، بلکه مهمتر از همه اثرات معنوی آنها است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ق.
- آملی، میرزا محمد تقی، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۰ق.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، *تحریر الوسیلة*، ۲ جلد، اعتماد الکاظمی، تهران - ایران، ششم، ۱۴۰۷ق.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، *چهل حدیث*، یک جلد، مرکز نشر فرهنگي رجاء، تهران - ایران، اول، ۱۳۶۸ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *معتمد العروة الوثقی*، ۲ جلد، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۶ق.
- روحانی قمی، سید صادق حسینی، *فقه الصادق*، ۴۱ جلد، نرم افزار موسوعة الامام الروحانی، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ق.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى - کلانتر)*، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ق.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب الحج*، یک جلد، مجمع الفکر الإسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ۴۳ جلد،

- دارالكتب الاسلاميه، تهران - ايران، سوم، ۱۳۶۷ ش.
- علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۳ ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۳ ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ۱۵ جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ايران، اول، ۱۴۱۲ ق.
- فاضل آبي، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم، ۱۴۱۷ ق.
- فاضل لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - كتاب الحج - ۵ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بيروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۸ ق.
- فخر المحققين حلي، محمد بن حسن بن يوسف، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسة اسماعيليان، قم - ايران، اول، ۱۳۸۷ ق.
- كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكي نجفي، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثه)، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۲۲ ق.
- گلپايگانی، سيد محمد رضا، حاشيه العروة الوثقى، سه جلد، قم، ايران، اول، ۱۳۹۳ ق.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۸ ق.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدينيه، قم - ايران، ششم، ۱۴۱۸ ق.
- محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، ۲ جلد، مؤسسه سيد الشهداء (عليه السلام)، قم - ايران، اول، ۱۴۰۷ ق.
- محقق كركي، علي بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- مراغي، مير عبد الفتاح بن علي حسيني، العناوين الفقهية، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۷ ق.

- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ١٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته بجامعة مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤٠٣ق.
- موسوي خوانساري، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ٧ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ١٤٠٥ق.
- موسوي عاملي، محمد بن علي، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ٨ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت - لبنان، اول، ١٤١١ق.
- يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروة الوثقى، ٢ جلد، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ١٤١٢ق.
- يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروة الوثقى (المحشى)، ٢ جلد، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت - لبنان، دوم، ١٤٠٩ق.